**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

جلسه67 – 19/ 1/ 1397 **آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه :

استاد گرامی در جلسه پیش کلام مفسران و روایات دال بر نسخ آیه 240 بقره و نیز روایات معارض را بررسی کردند. ایشان در این جلسه به بررسی ترکـیب آیه 240 و رد وجوب وصیت و نسخ آن می‌پردازند و احتمال دیگری را برای معنای وصیت مطرح می‌کنند.

**نسخ و ترتیب آیات**

در مورد آیه شریفه ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾[[1]](#footnote-1) صحبت می‌کردیم و بحث در این باره بود که آیا این آیه ناسخ آیه 240 بقره ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ﴾[[2]](#footnote-2) است یا نیست. از مجموع روایات استفاده شد که این آیه ناسخ آن آیه نیست. این بحث که ناسخ است یا نه ریزه‌کاری‌های زیادی دارد که من وارد نشدم و مرحوم آقای معرفت در التفسیر الاثری الجامع نکات زیادی ذکر کرده‌اند. فقط به یک نکته اشاره می‌کنم که ترتیب آیات قرآن توسط چه کسی انجام شده است. کتابی است به نام الحجة علی فصل الخطاب نوشته مرحوم آقا شیخ عبد الرحمن محمدی هیدجی پیرامون ابطال تحریف کتاب که ایشان می‌گویند اصل این مطالب تقریرات درس آقای بروجردی است که من آن را بسط داده‌ام. آن جا از آقای بروجردی نقل می‌کنند که ایشان اصرار داشتند که ترتیب آیات در سور به وسیله خود پیغمبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته است. اگر این مطلب را بگوییم واضح‌تر است که تناسب ندارد در یک سوره آیه ناسخ اول ذکر شود و آیه منسوخ بعد بیاید. بعضی از مفسران تعبیر «سوء تعبیر» آورده‌اند که اصل این است که سوء تعبیر نداشته باشیم و می‌گویند خلاف اصل است یعنی مستبعد است و قاعده اقتضا نمی‌کند که کسانی که این‌ها را تنظیم کرده‌اند بد تنظیم کرده باشند. اگر بگوییم پیغمبر اکرم این ترتیب را انجام داده‌اند نه تنها اصل این است بلکه هرگز نباید سوء تعبیر وجود داشته باشد. این مطلب شاهد بر این است که نباید آیه 240 به وسیله آیه 232 نسخ شود.

**ترکیب آیه**

نکته‌ای در مورد ترکیب آیه 240 بیان می‌کنم. کلمه وصیة در آیه ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ﴾ دو قرائت دارد: وصیةٌ و وصیةً. گفته‌اند اگر وصیةً باشد مفعول مطلق برای فعل محذوف است یعنی و الیوصوا وصیةً و الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجا، یتوفون یعنی یحذرون الوفاة

یعنی کسانی که مرگشان نزدیک است باید قبل از مرگ این جوری وصیت کنند. اگر وصیةٌ باشد این طوری گفته‌اند کتب علیکم وصیهٌ که فعلش محذوف است یا علیکم وصیةٌ لازواجهم. نمی‌دانم چرا وقتی وصیهً گرفته‌اند فعلش را در تقدیر گرفته‌اند و آن هم می‌شود به صورت کتب الله وصیةً یا اوصی الله وصیةً باشد و لازم نیست فعلش را لیوصوا بگیریم و بعد یتوفون را هم قبل از وفات معنا کنیم. اگر کتب علیهم باشد معنایش این است که بر همان الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجا و خود متوفی‌ها واجب بوده است که وصیت کنند و اگر وصیت نمی‌کردند لازم نبوده است که این را رعایت کنند. طبری چون می‌خواهد قرائت رفع را ترجیح دهد می‌گوید نیازی به وصیت نبوده است و این مطلب باید ادا می‌شده و متوقف بر وصیت نبوده است. به نظر می‌رسد خیلی مهم نیست که قرائتش نصب باشد یا رفع، مهم این است که موصی کیست، خود آن میت یا خدا، وصیةً من الله است یا واجب است وصیت کردن. چه عبارت را منصوب بخوانیم چه مرفوع، هر دو احتمال وجود دارد. مثل این که لحن عبارت طبری این است که بنا بر نصب، موصی الذین یتوفون است ولی بنا بر رفع موصی خدا است و لازم نیست آن‌ها وصیت کرده باشند.[[3]](#footnote-3)

نکته دیگر این است که در متاعاً الی الحول معمولاً متاعاً را مفعول مطلق گرفته‌اند، یا مفعول مطلق به اعتبار این که فعل متعوهنّ را در تقدیر گرفته‌اند یا گفته‌اند که مفهوم تمتیع در خود وصیت خوابیده است. ولی به نظر می‌رسد که متاعاً مفعول وصیةً است. وصیة چه از اوصی باشد چه از وصّی یعنی باب افعال باشد یا باب تفعیل، نسبت به مورد وصیت و چیزی که به آن توصیه می‌شود گاهی با باء متعدی می‌شود مثل ﴿ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ﴾[[4]](#footnote-4) و گاهی بنفسه متعدی می‌شود مانند ﴿وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً﴾.[[5]](#footnote-5) حسناً مفعول وصینا است. دو مفعول می‌گیرد و مفعول اولش کسی است که به او سفارش می‌شود و مفعول دوم چیزی است که به آن وصیت می‌شود. این وصیت کننده که خدا یا موصی است به متاعاً الی الحول وصیت می‌کند که ورثه تا یک سال ازواج را تمطیع کنند. غیر اخراجٍ هم وصف متاعاً است یعنی نفقه دادنی که بدون اخراج از بیت باشد.

**وجوب یا استحباب وصیت**

در بعضی از تعبیرات آمده که وصیت کردن قبلاً واجب بوده ولی بعداً نسخ شده است. مثلاً در احکام القرآن جصاص جلد 2 صفحه 126، احکام القرآن کیاهراسی جلد 1 صفحه 193 و بحر المحیط ابن حیّان جلد 2 صفحه 553 به این مطلب اشاره شده است که واجب بوده بر ازواج وصیت کنند هم‌چنان

که نسبت به والدین و اقربین هم واجب بوده وصیت کنند. جصاص چند جا تصریح می‌کند و در کلمات دیگران هست که ﴿کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّةُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبینَ﴾[[6]](#footnote-6) کتب یعنی فرض و این آیه نسخ شده است و قبلاً واجب بوده که وصیت کنند و قد کانت الوصیة واجبة.[[7]](#footnote-7) در احکام القرآن جساس جلد 1 صفحه 165 و صفحه 202 و جلد 4 صفحه 313 به این مطلب اشاره شده که وصیت به والدین و اقربین قبل از آیه میراث واجب بوده است و آیات میراث وجوب وصیت به اقربین و والدین را از بین می‌برد. این‌ها می‌گویند وصیت به ازواج هم واجب بوده است. این بنا بر این فرض است که موصی را میت بگیریم ولی در بعضی از عبارت‌ها آمده که این وصیتی است که از ناحیه خدا آمده و حقی است که خدا تعیین کرده است.

مرحوم آقای خویی که بنابر نقل آقای معرفت نسخ را انکار می‌کنند می‌گویند این‌جا استحباب وصیت است یعنی مستحب است که میّت به ورثه نسبت به همسرش وصیت کند که یک سال از خانه‌اش استفاده کند. می‌گویند الآن هم مستحب است و نسخ نشده است. البته تعبیر ایشان حداقل تا یک سال است و گویا بیش از آن هم می‌تواند وصیت کند، شاید هم بخواهند بگویند که مقدار مستحبش یک سال است ولی بیش از آن جایز است. علت این که می‌گویند استحباب دارد این است که مسلم است وصیت کردن نسبت به ازواج واجب نیست. افراد دیگری که نسخ گرفته‌اند برای این است که ظهورش این است که وجوب باشد و مسلم است که واجب نیست پس باید نسخ شده باشد. ممکن است تسلم عدم وجوب قرینه باشد بر این که از اول به معنای استحباب بوده است.

اما من فکر می‌کنم که جور دیگری هم می‌شود معنا کرد که خدا وصیت استحبابی به ورثه کرده است که شما تا یک سال اجازه دهید از خانه استفاده کنند. یک حق استحبابی ای برای ازواج وجود دارد که مخاطب این وصیت ورثه هستند. این احتمال اگر از احتمال آقای خویی قوی‌تر نباشد ضعیف‌تر نیست. البته تعبیر مرحوم شیخ طوسی این است: فأما حکم الوصیة، فعندنا باق لم ینسخ و إن کان علی وجه الاستحباب. و حکی عن ابن عباس، و الحسن، و قتادة، و مجاهد: أنها منسوخة بآیة المیراث، و قد بینا فساد قولهم: لا وصیة لوارث[[8]](#footnote-8) و ظاهرش این است که حکم الوصیه همان معنای آقای خویی است.

نمی‌دانم مراد از عندنا چیست. به هر حال این احتمال جدی است که ذاتاً این وصیت واجب باشد.

عبارتی در لسان العرب دیدم که در تاج العروس هم وارد شده است و اصل عبارت برای محکم ابن سیده است ولی یکی دو کلمه اضافه در لسان العرب دارد. ایشان می‌گوید: قوله عز و جل: یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِکُمْ‏؛ معناه یَفْرِضُ علیکم لأَن الوَصِیَّةَ من الله إِنما هی فَرْض اگر وصیت از ناحیه خدا باشد این فرض است. و الدلیل علی ذلک قوله تعالی: وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ‏؛ و هذا من الفرض المحکم علینا.[[9]](#footnote-9) گویا از این آیه قرآن استفاده می‌شود که اگر خدا وصیتی کند این وصیت واجب است. ولی این‌که اگر خدا وصیت کند حتماً وصایایش واجب است خیلی روشن نیست. معلوم نیست که ﴿وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً﴾ فقط مرتبه‌های وجوبی احسان به پدر و مادر را بفرماید. مراتبی از احسان به پدر و مادر واجب است و بعضی مراتبش هم مستحب است و بعید نیست که در جامع بین وجوب و استحباب به کار رفته باشد. اما آیه شریفه ﴿وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتی‏ حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ﴾[[10]](#footnote-10) قبلش نهی دارد و دستور می‌دهد ﴿وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتی‏ حَرَّمَ اللَّهُ﴾ بعد می‌فرماید این دستور را خدا توصیه کرده است. توصیه جامع بین توصیه وجوبی و استحبابی است. اگر توصیه‌ای را که ظاهرش الزامی است بیان کند و بعد بفرماید این توصیه از طرف خدا است، از آن امر یا نهی، وجوب استفاده می‌شود نه از ﴿وَصَّاکُمْ﴾. ممکن است ﴿ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ﴾ تأکید بر این مطلب باشد که این توصیه الهی است و حرمت قتل نفس تنها یک فریضه اجتماعی نیست بلکه فریضه‌ای الهی هم هست یعنی خدا هم روی این حق تکیه کرده است.

البته از ﴿یُوصیکُمُ اللَّهُ فی‏ أَوْلادِکُمْ﴾[[11]](#footnote-11) وجوب استفاده می‌شود ولی به خاطر این نکته نیست که یوصیکم به معنای یفرض است. فقها می‌فرمایند وصیت گاهی عهدی است و گاهی تملیکی. من این طوری عرض می‌کنم که توصیه و وصیت گاهی به نحو شرط فعل است و گاهی به نحو شرط نتیجه. گاهی خدا می‌فرماید من وصیت به شما می‌کنم به این قانون یعنی این قانون که مثلاً اولاد چه قدر ارث می‌برد. گاهی می‌فرماید وصیت می‌کنم که این کار را انجام دهید، ممکن است بگویید انجام آن کار می‌تواند مستحب باشد یا واجب. وقتی خدا توصیه می‌کند به این قانون یعنی این قانون را قرار می‌دهد. این جا وصیت به معنای چیزی است که به نحو شرط نتیجه از طرف خدا برای مردم اعتبار می‌شود. وقتی به

نحو شرط نتیجه اعتبار می‌شود با همین جعلی که شارع می‌کند با تحقق شرط در زمان خودش مشروط آن فعلی می‌شود. خداوند این قانون را قرار داده که اگر کسی مرد پسر دو برابر دختر ارث ببرد، پدر این طوری ارث ببرد و مادر آن طوری. مالک شدن فرزندان، پدر، مادر و ورثه را از اول خدا جعل و اعتبار کرده است و وقتی اعتبار کرده است واقع می‌شود.[[12]](#footnote-12)

بین شرط نتیجه و شرط فعل مقداری خلط شده است. مورد بحث ما جاهایی است که وصیت به نحو شرط فعل باشد. اگر در ﴿وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ﴾ متاعاً را به معنای حق تمتیع بگیریم یعنی خداوند برای ازواج حق تمتیع را قرار داده است، ممکن است که این حق تمطیع واجب باشد. جایی که می‌فرماید خداوند این حق را قرار داده است ظاهر این است که حق وجوبی است ولی ممکن است آن جا این حق را هم حق استحبابی معنا کنیم به قرینه این که مسلم است این حق استحبابی است. اما روشن‌تر این است که متاعاً را خود فعل بگیریم. خداوند به ورثه سفارش کرده است که تمتیع را تحقق بخشند. متعلّق وصیت فعلی از افعال خارجی است که تمتیع باشد. اگر این طور باشد به طور طبیعی بین وصیةً در این آیه با آیه ﴿یُوصیکُمُ اللَّهُ فی‏ أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ﴾ فرق است.[[13]](#footnote-13)

**وصیت به معنای موصی به**

کلمه وصیت در لغت به دو معنا وارد شده است، هم اسم مصدر به معنای ایصاء و توصیه و هم به معنای موصی به. احتمال بدوی به ذهنم رسید که ممکن است وصیت در آیه ﴿کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّةُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقینَ﴾[[14]](#footnote-14) به معنای موصی به و از ادله لزوم وصیت باشد. یعنی اذا حضر احدکم الموت نه این که قبل از موت، اگر یکی از شما را مرگ در رباید ان ترک خیراً وصیتی که برای والدین و اقربین به معروف کرده است لازم المراعات است. یعنی ای اولیای میت بر شما واجب است که وصیت میت را اجرا کنید و آن وصیت به عهده شما است. حقاً علی المتقین هم یعنی این حقی بر گردن شما است. بعضی این را به معنای وصیت وجوبی گرفته‌اند و می‌گویند قبلاً واجب بوده و نسخ شده است. مثلاً در شمس العلوم آمده است: و قال الحسن و طاووس و قتادة: کانت الوصیة للوالدین والأقربین واجبة، فلما نزلت آیة المواریث نُسخ منها الوصیة للوالدین وکل وارث، و بقی فرض الوصیة للأقربین الذی لا یرثون علی حالةٍ.[[15]](#footnote-15)

می‌فرماید وصیتی که نسبت به اقربین و والدین بالمعروف انجام شده واجب المراعات است. یعنی این آیه دقیقاً بر خلاف لا وصیة لوارثٍ که این‌ها مطرح می‌کنند باشد.[[16]](#footnote-16) هیچ تکلفی هم ندارد. مثلاً در ﴿لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ﴾[[17]](#footnote-17) خود حجّ البیت به گردن شما می‌آید برای خدا. به ذمه آمدنش را می‌خواهم بگویم. شبیه این در بعضی از روایت‌های زکات وارد شده است که می‌فرمایند در مال زکوی مثلاً یک بیستم به عهده شما است. خود یک بیستم را بیان کرده است و شبیه همین کتب است. الآن یادم رفته که تعبیرش چیست، شاید هم همان کتب باشد. این معنا را فعلاً به عنوان احتمال ذکر می‌کنم و باید در روایاتی که در تفسیر این آیه هست دقت کرد که آیا این معنا استفاده می‌شود.

**وصی پیامبر**

لسان العرب را داشتم می‌دیدم به تعبیری برخورد کردم، انگار این طور است که خدا نمی‌خواهد بعضی را هدایت کند ﴿مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ﴾.[[18]](#footnote-18) ذیل کلمه وصیت می‌گوید: الوَصِیَّةُ: ما أَوْصَیْتَ به، و سمیت وَصِیَّةً لاتصالها بأَمر المیت به معنای وصل و اتصال و قیل لعلی، علیه السلام، وصِیٌّ لاتصال نَسَبِه و سَبَبه و سَمْته بنسب سیدنا رسول الله، صلی الله علیه و سلم، و سَبَبه و سَمْته.[[19]](#footnote-19) چون روایاتی هست که امیر المؤمنین علیه السلام وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله است و این‌ها نمی‌خواهند بپذیرند، زور می‌زنند تا وصی را به معنای خاص متصل بودن به پیغمبر بگیرند چون نسبش به پیغمبر متصل است، سببش متصل است و داماد پیغمبر است، رفتارش به رفتار پیغمبر شبیه است.

اصلاً وصیت به خاطر اتصال به امر میت نیست، توصیه و سفارش است. ممکن است چیزی که انسان به آن سفارش می‌کند به نفس انسان متصل است و در اصل لغت اتصالی باشد ولی وصیت یعنی سفارش شده. وصی هم یعنی کسی که پیغمبر به او سفارش کرده است. تازه این ابن منظور صاحب لسان العرب علایق شیعیانه دارد. ادامه جالبی هم دارد و می‌گوید: قلت: کرَّم الله وجه أَمیر المؤمنین علیّ و سلَّم علیه، هذه صفاته عند السلف الصالح، رضی الله عنهم، و یقول فیه غیرهم: لو لا دُعابةٌ فیه‏. این لولا دعابة فیه ظاهراً عبارت معاویه است. می‌گوید سلف صالح امیر المؤمنین را وصی می‌دانستند با همین معنای تحریف شده ولی سلف غیر صالح که معاویه باشد سعی می‌کرد به امیر المؤمنین این طوری فحش بدهد

که لو لا دعابه فیه. حتی این‌هایی هم که مقداری علاقه به امیر المؤمنین علیه السلام داشتند، سعی کردند تعبیراتی را که از پیغمبر وارد شده است تحریف کنند.

اصلاً بحث‌هایی که در حدیث غدیر کرده‌اند برای این است که می‌خواهند زوری بزنند و الا این‌ها از اول چیزهایی را انتخاب کرده‌اند و چون انتخاب کرده‌اند دیگر هر چه نص هست را تحریف می‌کنند و به سمت و سویی که دلشان می‌خواهد می‌کشند.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. سوره بقره، آيه 234. ﴿وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما فَعَلْنَ في‏ أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 240. ﴿وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ في‏ ما فَعَلْنَ في‏ أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: اگر میخواهید بگویید ضمیر ندارد که برگردد، لازواجهم که ضمیر دارد. اگر غیر این جهت باشد هیچ لازم نیست که حتماً یوصون بگیریم. میفرماید و الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً خدا وصیت کرده است که ورثه یک سال به ازواجشان نفقه بدهند. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره انعام، آيه 153. ﴿وَ أَنَّ هذا صِراطي‏ مُسْتَقيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبيلِهِ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره لقمان، آيه 14. ﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بي‏ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره بقره، آيه 180. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقينَ﴾ [↑](#footnote-ref-6)
7. جامع المقاصد فی شرح القواعد، عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، ج1، ص164. و قوله [كُتِبَ عَلَيْكُمُ‏] معناه فرض عليكم كقوله تعالى [كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ- و- كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ‏] و قد كانت الوصية واجبة و منه الصلوات المكتوبات يعنى بها المفروضات‏. [↑](#footnote-ref-7)
8. تفسیر التبیان، شیخ طوسی، ج2، ص278. هذه الآية منسوخة الحكم بالآية المتقدمة، و هي قوله: «وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» بلا خلاف في نسخ العدة إلّا أبا حذيفة، فانه قال: العدة أربعة أشهر و عشراً، و ما زاد الى الحول يثبت بالوصية و النفقة، فان أمتع الورثة من ذلك كان لها أن تتصرف في نفسها، فأما حكم الوصية، فعندنا باق لم ينسخ و إن كان على وجه الاستحباب. و حكي عن ابن عباس، و الحسن، و قتادة، و مجاهد: أنها منسوخة بآية الميراث، و قد بينا فساد قولهم: لا وصية لوارث. فأما آية الميراث، فلا تنافي الوصية، فلا يجوز أن تكون ناسخة لها، و قد مضى الكلام في خبر الذين في الآية المتقدمة، فلا وجه لإعادته. [↑](#footnote-ref-8)
9. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج15، ص395. و قوله عز و جل: يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ‏؛ معناه يَفْرِضُ عليكم لأَن الوَصِيَّةَ من الله إِنما هي فَرْض، و الدليل على ذلك قوله تعالى: وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ‏؛ و هذا من الفرض المحكم علينا. [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره انعام، آيه 151. ﴿قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتي‏ حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره نساء، آيه 11. ﴿يُوصيكُمُ اللَّهُ في‏ أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ وَ إِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصي‏ بِها أَوْ دَيْنٍ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَريضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَليماً حَكيماً﴾ [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: خود شرط نتیجه را وصیت کرده است. چون متعلّقش امری ملکی است به ملکیت وصیت کرده است به نحو شرط نتیجه. یعنی خداوند وصیت کرده است به مالک بودن فرزندان للذکر مثل حظ الانثیین. [↑](#footnote-ref-12)
13. پاسخ سؤال: متاعاً اسم مصدر است. اینها میگویند متعوهنّ متاعاً است و متاعاً را مصدر و مفعول مطلق فعل محذوف گرفتهاند. من عرض کردم که لازم نیست مفعول مطلق بگیریم و متعلّق وصیت است. [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره بقره، آيه 180. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقينَ﴾ [↑](#footnote-ref-14)
15. شمس العلوم، نشوان بن سعيد الحميري، ج11، ص158. قال جمهور الفقهاء: كانت الوصية للوالدين والأقربين واجبة لئلا يضع الرجل ماله في الأباعد للرياء والسمعة فَنُسخ وجوبُها بآية المواريث، ومَنعت السُّنَّة من جوازها للورثة، وهو قوله صَلّى الله عَليه وآله وسلم: «لا وصية لوارث إِلا أن يشاء الورثة» قالوا: والوصية لكل مُوصَى له من الأباعد والأقارب جائزة إِلا للورثة. و قال الحسن و طاووس و قتادة: كانت الوصية للوالدين والأقربين واجبة، فلما نزلت آية المواريث نُسخ منها الوصية للوالدين وكل وارث، و بقي فرض الوصية للأقربين الذي لا يرثون على حالةٍ. [↑](#footnote-ref-15)
16. پاسخ سؤال: لازم نیست فعل باشد. عمل به موصی به نوشته میشود یا خود موصی به بر عهده میآید. کتب یعنی ثبت. اصل کتابت به معنای ثبات است. کتب علیکم یعنی این مطلب به گردن شما ثابت قرار میگیرد. تثبت فی ذمتکم الوصیة للوالدین و الاقربین. [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره آل عمران، آيه 97. ﴿فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمينَ﴾ [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره نور، آيه 40. ﴿أَوْ كَظُلُماتٍ في‏ بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ [↑](#footnote-ref-18)
19. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج15، ص394. يقال: وَصِيٌّ بَيِّنُ الوَصاية. و الوَصِيَّةُ: ما أَوْصَيْتَ به، و سميت وَصِيَّةً لاتصالها بأَمر الميت، و قيل لعلي، عليه السلام، وصِيٌّ لاتصال نَسَبِه و سَبَبه و سَمْته بنسب سيدنا رسول الله، صلى الله عليه و سلم، و سَبَبه و سَمْته؛ قلت: كرَّم الله وجه أَمير المؤمنين عليّ و سلَّم عليه، هذه صفاته عند السلف الصالح، رضي الله عنهم، و يقول فيه غيرهم: لو لا دُعابةٌ فيه‏. و قول كثير: تُخَبِّرُ مَنْ لاقَيْتَ أَنك عائذٌ/ بلِ العائذُ المَحْبُوسُ في سِجْنِ عارِمِ، وصِيُّ النبيِّ المصطَفى و ابنُ عَمِّهِ/ و فَكَّاكُ أَغْلالٍ و قاضي مَغارِم‏. [↑](#footnote-ref-19)